«فرهیختگان» گزارش می‌دهد

فرهیختگان

روزنامه خبری، تحلیلی، دانشگاهی صبح ایران
صدای نخبگان، نگاه جوانان
ولادت حضرت قائم(عج) را تبریک می گوییم
۱۶ صفحه
۵۰۰۰ تومان

فصل جدید رادیو مضمون: روایت سال‌های جنگ

شماره مسلسل ۴۸۲۵
پنجشنبه ۳ اسفند ۱۴۰۲
۱۲ شعبان ۱۴۴۵
۲۲ فوریه ۲۰۲۴
شماره ۴۰۸۷

2024 | vol.15 | No. 4087 | 16 Pages

آخرین تلاش اصولگرایان برای لیست‌های ۳ گانه

صفحه ۲

عید سینمایی فیلم اولی‌ها

تکلیف اکران نوروز مشخص شد، ارشاد برای بهتر دیده شدن آثار خوب چه کارهایی می‌تواند انجام دهد

۱۲ و ۱۳

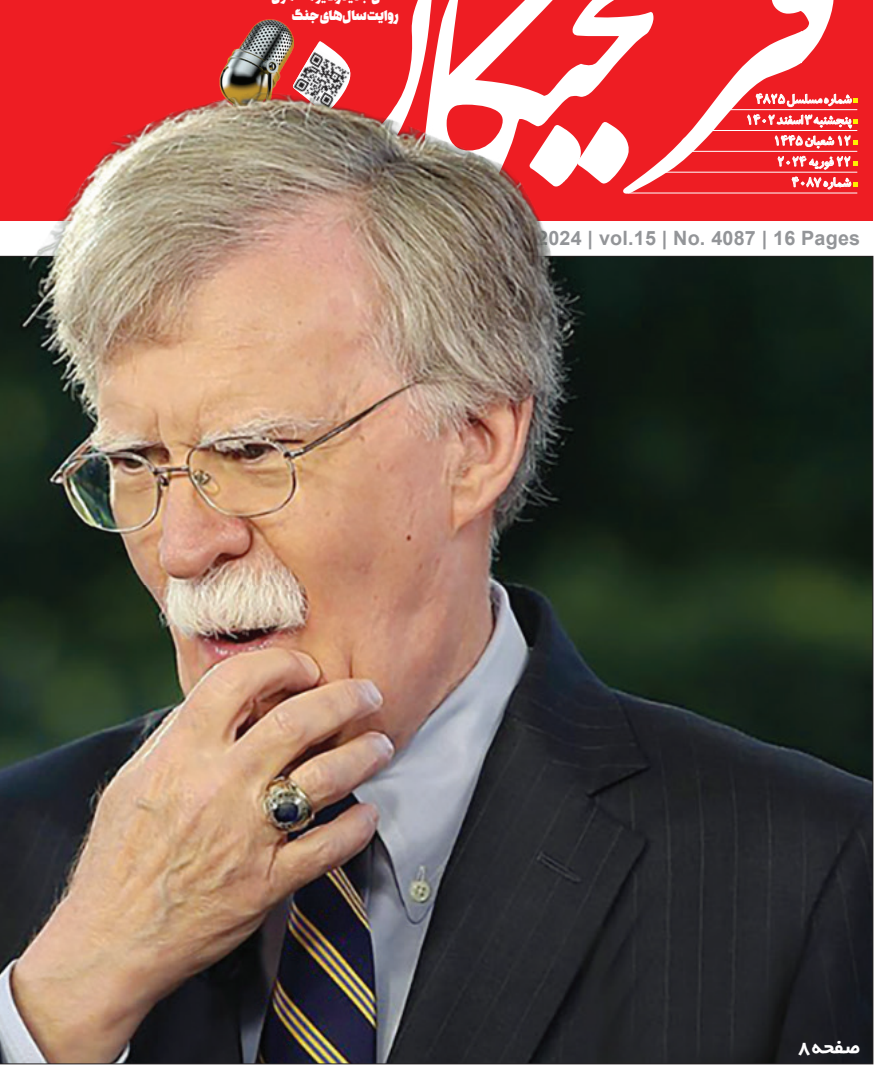

جان بولتون، چهره امنیتی تندرو آمریکایی در موسسه گیتستون
ائتلاف بین اپوزیسیون خشن را ایجاد کرده است

پدر جدید منافقین و سلطنت‌طلبان

صفحه ۸

سومین دوره جشنواره امامت و مهدویت دانشگاه آزاد به ایستگاه پایانی نزدیک می‌شود

در دانشگاه ظهور تورا طلب می‌کنیم

۴,۵

گزارش «فرهیختگان» از طرح‌های اشتغالزایی در زندان قزلحصار

زندانی‌ها مشغول کارند

۲

حجت‌الاسلام صلح‌میرزایی، کاندیدای مجلس خبرگان در گفت‌وگو با «فرهیختگان» مطرح کرد

ماجرای ۵ تفاوت در لیست‌های جامعتین

۷

قاب غزه نشان می‌دهد مکتب حاج قاسم مقاوم‌پرور است

خبر
حمیدرضا مقدم‌فر
مشاور فرمانده سپاه

آیین رونمایی از مجموعه مقالات همایش «شهید سلیمانی و مکتب انتظار و مقاومت» و «نظریه انتظار در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای» در موسسه فرهنگی پژوهشی انقلاب اسلامی برگزار شد. حمیدرضا مقدم‌فر، مشاور فرهنگی رسانه‌ای فرمانده کل سپاه ضمن تجلیل از همه نهادها و پژوهشگران و مراکز مطالعاتی که برای این مهم تلاش کردند، نکاتی را در ارتباط با مکتب حاج قاسم عنوان کرد.

مقدم‌فر در ابتدای سخنان خود با بیان آمار بالای تالیفات با موضوع حاج قاسم گفت: «چهار سال از سالگرد شهادت حاج قاسم گذشت و شاید بیش از ۸۰۰ تالیف و کتاب منتشر شده و در دست انتشار با موضوع حاج قاسم داشتیم. اما در تبیین و معرفی مکتب متعالی حاج قاسم، صفتی که حضرت آقا به ایشان دادند و ایشان را صاحب مکتب دانستند، کار شایانی نشده است.» وی افزود: «مکتب حاج قاسم سبک و سیره حاج قاسم است. هر معرفت و هر گزاره‌ای را مکتب نمی‌گویند. معمولا در ادبیات علمی اینگونه است که روش‌ها و الگوهایی که جنبه عملیاتی و اقدامی پیدا می‌کند و به عنوان یک الگوی عملیاتی شده و تجربه شده، قابلیت اجرا دارد را به عنوان مکتب معرفی می‌کنند. حاج قاسم از این صفت برخوردار است و این نیاز به تبیین دارد. این یک نقطه مغفول و نیاز زمین مانده‌ای بود که عزیزان همت کردند و در این چند سال این کار را انجام دادند. من به سهم خودم از جانب سپاه پاسداران و همکاران حاج قاسم از همه نهادها و پژوهشگران و مراکز مطالعاتی و همه عزیزانی که برای تبیین ابعاد علمی مکتب حاج قاسم و پاسخگویی به این نیاز بر زمین مانده تلاش کردند، تشکر می‌کنم.»

مقدم‌فر با اشاره به اشتیاق خیل جوانان مقاومت در سراسر دنیا به فهم مکتب مقاوم‌پرور حاج قاسم، بر ضرورت ترجمه آثار تاکید کرد و گفت: «البته امروز فقط جوانان اسلامی ایران، تشنه دانستن معارف این مکتب نیستند. امروز خصوصا بعد از طوفان الاقصی خیل جوانان مقاومت هستند که تشنه این معارفند. شما امروز صحنه غزه را ملاحظه بفرمایید، قاب غزه این را نشان می‌دهد مکتب حاج قاسم، مکتب مقاوم‌پرور و مکتبی است که توانایی به استیصال کشیدن دشمن را دارد و نشان می‌دهد ما نیاز به تبیین این مکتب داریم. جوانان دنیا خصوصا محور مقاومت تشنه دانستن این مکتب هستند و آثار و زحماتی که پژوهشگران عزیز کشیدند و ان شاءالله امروز رونمایی خواهد شد، به نظر من قابلیت ترجمه دارد. به دلیل این عطشی که عرض کردم، ضرورت دارد این آثار هر چه سریع‌تر به زبان‌های غیر فارسی هم ترجمه شود. مهم‌ترین برکات این تلاش‌ها همین عمومی‌سازی فرهنگ مقاومت به عنوان شاخص اصلی مکتب حاج قاسم است.»

حمیدرضا مقدم‌فر با بیان اینکه حاج قاسم شاگرد امام(ره) و مقام معظم رهبری است و تلاش‌های او در راستای انتظار فرج است، توضیح داد: «شهید سلیمانی شاگرد مکتب امام رحمت الله علیه و مقام معظم رهبری بوده و هر دو دوران را درک کرده است؛ هم دوران دفاع مقدس به عنوان سرباز حضرت امام و هم بعد از آن به عنوان سرباز ولایت در مکتب مقام معظم رهبری. فعالیت‌ها و نوع اقدامات حاج قاسم در هر دو دوره را باید در راستای انتظار فرج معنا و تفسیر کرد. در دوران امام و دفاع مقدس ایشان فاتح عملیات‌های بسیاری بودند. ولی امام وقتی می‌خواستند از رشادت‌ها و پیروزی‌های دوران دفاع مقدس تجلیل کنند، در خاطر عزیزان ثبت است که امام فرمودند: «این همه از نتایج سحر است و ما در انتظار رویت خورشید هستیم.» در دوران رهبری مقام معظم رهبری هم شما می‌بینید حاج قاسم در تحقق فرآیند تمدن نوین اسلامی که ایشان در بیانیه گام دوم انقلاب به آن اشاره کرده‌اند و جوانان را به آمادگی و برای رسیدن به آن دوران فراخواندند، تلاش کرد که موانع را از پیش رو بردارد. تلاش حاج قاسم را باید در این راستا تفسیر کرد. پس در هر دو دوران تلاش حاج قاسم و زحمات او را باید زحمات و تلاش‌هایی برای نزدیک شدن و انتظار فرج و سربازی امام عصر خواند. ما حاج قاسم را در این چهار سال اینگونه دیدیم. شهید سلیمانی را باید نماد و نمود انسان منتظر معرفی کرد، یعنی هم سبک و شیوه زندگی او و هم تلاش و مجاهدت او، همه آنها را می‌شود در این راستا معنا کرد.»

مشاور فرهنگی و رسانه‌ای فرمانده سپاه پاسداران با اشاره به ویژگی ولایت مداری حاج قاسم اظهار داشت: «او در دوران دوری از این خورشید عالم‌تاب چشم به ستاره‌ای که از او نور می‌گرفت، داشت. اعتقاد او این بود که در دوران غیبت براساس «و اما الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا» باید با ولایت مداری و تا سر حد جان بر تبعیت از ولی فقیه استوار ماند به طوری که معتقد بود پذیرش ولایت‌شان شرط عاقبت به خیری است. به عنوان یک نکته مهم باید گفت آنچه باعث قرابت و هم سنخی مکتب حاج قاسم و فرهنگ انتظار می‌شود، برجستگی مولفه مقاومت در مکتب حاج قاسم است. مقاومتی که حاج قاسم نسبت به آن پایبند بود، دو ویژگی داشت؛ اول اینکه مبتنی بر یک ایمان روشن بینانه و دعوت‌کننده به عمل صالح مبتنی بر آیات قرآن بود. دوم مبتنی بر امید برای دستیابی و رسیدن به اهداف و آرمان‌ها و افق‌های مورد انتظار بود. نقش ایمان و امید است که باعث می‌شود مکتب سلیمانی، عقلانی و معطوف به نتایج دلخواه ترجمه شود. سال گذشته در سومین سالگرد حاج قاسم مقام معظم رهبری فرموده بودند حاج قاسم آدم عاقلی بود. یعنی صفت عقل را به ایشان نسبت داده بودند. این عقل را می‌شود اینجا معنا کرد یعنی نقش ایمان و امید و همان جنبه عقلانی معطوف به نتایج در مکتب حاج قاسم. دو عنصر ایمان و امید پایه‌های مقاومت در مکتب حاج قاسم را مستحکم می‌کند. مقاومتی که راهگشا و مانع‌زداست، مقاومتی که دشمن را عصبانی و مستاصل می‌کند و بسترساز ظهور است.»

نقطه عزیمت به سمت مشارکت حداکثری

یادداشت
جعفر درونه
پژوهشگر سیاسی

آرام آرام به روز انتخابات، روز جشن ملی ملت ایران نزدیک می‌شویم و فضای جامعه با ارائه فهرست‌های نامزدها، انتخاباتی‌تر خواهد شد. بدون تردید نقش جریان‌های سیاسی و نخبگان و به تعبیری خواص جامعه در ایجاد حال و هوای انتخابات در کشور انکارناپذیر است به شرطی که بتوانند نقش و وظیفه خویش را به درستی بشناسند و به خوبی و بهنگام به آن عمل کنند. در روزهای گذشته صحنه انتخابات نشانگر دلمشغولی‌های جریان‌های سیاسی به خود و تقلیل ضرورت و چگونگی شرکت در انتخابات در حلقه حامیان و حواریون خود بوده است و غالبا از فضای عمومی جامعه غفلت کرده‌اند. در حالی که مشارکت پرشور مستلزم به صحنه آوردن عامه مردم به صحنه، توان بخشی معرفتی به آنان و جهت‌دهی دقیق به کنش‌های انتخاباتی آنهاست.

عامه مردم علی‌رغم درک ضرورت نقش‌آفرینی جریان‌ها و تشکل‌های سیاسی که معمولا توان گرم کردن تنور انتخابات را دارند، منتظرند ببینند هر یک از مدعیان چه طرح و برنامه‌ای برای پیشرفت کشور و برون‌رفت از مشکلات ارائه می‌کنند. برخی از جریان‌های سیاسی وزن کنش‌های انتخاباتی خود را به لجاجت‌های کودکانه قهرآمیز با حاکمیت تنزل داده و از عامه مردم انتظار دارند تبعات این رویکردهای لجوجانه و هماوردی بی‌نتیجه و تجربه شده با حاکمیت را بپذیرند و هزینه‌های ناشی از آن همچون ایجاد ناامنی در کشور و جرأت‌یابی بیشتر دشمنان قسم‌خورده ملت ایران برای تحمیل فشارهای بیشتر اقتصادی و... را بپردازند. حقیقتا این جفا در حق مردمی است که منتظرند نخبگان کشور با درک موقعیت حساس فعلی به جای تئوریزه کردن انسداد، با اتکا به شم سیاسی و فهم راهبردی خود افق گشایی کرده و برای برداشتن بار سنگین مشکلاتی که بر دوش مردم سنگینی می‌کند، راه‌حل‌های اساسی ارائه دهند. جفای بزرگ‌تر این است کسانی که با درک رسالت مهم تاریخی خود درصدد افق‌گشایی هستند را به چوب طعن و لعن برانند و هرگونه حرکت رو به جلو و واقع‌بینانه برای تقویت پیوند و اعتمادآفرینی بین حاکمیت و جریان‌های سیاسی را مورد تخطئه قرار دهند.

از سوی دیگر شاهد این هستیم که برخی از جریان‌های سیاسی در غفلتی آشکار رقابت اصلی در انتخابات را به درون جبهه‌ای که بیشتر نشان داده است دغدغه انقلاب و حفظ آرمان‌ها و شعارهای اساسی آن را دارد، بکشانند و چونان به این دلمشغولی‌ها با خود مشغول شوند که دچار غفلتی استراتژیک شده و نه تنها از بدنه‌ای که سرمایه اجتماعی انقلاب محسوب می‌شود غفلت کنند، بلکه نتوانند با بخش‌های دیگر جامعه که امروز بر اثر برخی ناکارآمدی‌ها و برخی از دشمنی‌های پیدا و پنهان دشمنان در سختی قرار دارند، فاصله بگیرند و عملا اعلام کنند ثمره حضورشان حتی در قدرت برای این اقشار دستاوردی نخواهد داشت و تنها پشت رقیب داخلی را به خاک خواهد مالید. آنچه این دو جریان نسبت به آن بی‌توجه هستند خشم و کینه فروخفته دشمنان انقلاب اسلامی است که به علت ناکامی‌ها و ناکامیابی‌ها از توطئه‌های ریز و درشت علیه مردم و انقلاب اسلامی و شکست‌های فضاحت‌بار در منطقه در انتظار انتقام گرفتن از ملت ایران است. بر این اساس باید نقطه عزیمت برای مشارکت حداکثری را نه آنچنان که برخی جریان‌های سیاسی می‌پندارند در «رقابت با نظام» و یا «رقابت‌های درون‌گروهی» بلکه در «مرزبندی با دشمنان» تعریف کرد. امروز هم جریان‌های سیاسی و هم نخبگان و هم آحاد ملت باید به این بینند یشند که چه نوع کنشی از آنان در انتخابات مرز آنها با دشمنان قسم‌خورده ملت ایران را پررنگ و آنها را دلسرد و ناامید و ناکام می‌کند. در مرحله بعد باید با ترجیح منافع ملی بر منافع سلیقه‌ای، حزبی و باندی این کنش را به منصه ظهور برسانند و به عمومی‌سازی آن اهتمام ورزند. در این باره توجه به آموزه‌های قرآن و عترت راهگشا خواهد بود که به دو نمونه از آن اشاره می‌شود:

۱- تبدیل شرکت در انتخابات به «عمل صالح» بر اساس آیه شریفه ۱۲۰ سوره توبه.

مردم عزیز باید بدانند لبیک‌گویی به فراخوان رهبر معظم انقلاب اسلامی برای مشارکت پرشور در انتخابات و اهتمام به استیفای حق شرکت در انتخابات و انجام این وظیفه ملی، انقلابی و اسلامی که به اعتلای ایران عزیز و قوی و تقویت جمهوری اسلامی که قطعا موجب خشم و عصبانیت دشمنان این ملت و انقلاب خواهد شد در پیشگاه پروردگار مصداق عمل صالحی است که اجر و پاداش آن تا قیامت برای آنان محفوظ خواهد ماند.

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ. سزاوار نیست که اهل مدینه، و بادیه‌نشینانی که اطراف آنها هستند، از رسول خدا تخلف جویند؛ و برای حفظ جان خویش، از جان او چشم بپوشند! این به خاطر آن است که هیچ تشنگی و خستگی و گرسنگی در راه خدا به آنها نمی‌رسد و هیچ گامی که موجب خشم کافران می‌شود برنمی‌دارند و ضربه‌ای از دشمن نمی‌خورند، مگر اینکه به خاطر آن، عمل صالحی برای آنها نوشته می‌شود؛ زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

۲- انتخاب هر کنشی در انتخابات باید بر مبنای معیار مشخصی باشد. این معیار باید «خدایی» باشد. رفتار خدایی که ما در دعاهای خود از خدا می‌خواهیم با آن معیار در باره ما عمل کند در تضاد با خشنودی دشمنان دین و در راستای رضایت و خوشحالی پیامبر اکرم(ص) و خوبان عالم است.

ما در دعای ابوحمزه ثمالی می‌خوانیم:

إِلَهِي إِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ فَفِي ذَلِكَ سُرُورُ عَدُوِّكَ وَإِنْ أَدْخَلْتَنِي الْجَنَّةَ فَفِي ذَلِكَ سُرُورُ نَبِيِّكَ وَأَنَا وَاللَّهِ أَعْلَمُ أَنَّ سُرُورَ نَبِيِّكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ سُرُورِ عَدُوِّكَ. بنابراین باید نقطه عزیمت مشارکت حداکثری را مبتنی بر بصیرت انقلابی در ناامیدسازی دشمن قرار داد و به آن کار لازم در صبح جمعه که قطعا باعث ناامیدی دشمنان خواهد شد یعنی حضور در پای صندوق‌های رأی دانست. آزمونی که ملت ایران بارها بارها از آن سرافراز بیرون آمده است.

مصادره ایران برای ناواقعیت‌ها

یادداشت
سیدجواد نقوی
خبرنگار گروه ایده حکمرانی

هگل، فیلسوف آلمانی رساله‌ای دارد به نام اساس آلمان. او پرسش مهمی را مطرح می‌کند در این رساله که آیا آلمان در آن مقطع می‌تواند یک کشور یا به تعبیر بهتر یک ملت شود؟ پاسخ او هرچند فلسفی است اما مساله او به این جهت اهمیت دارد که معتقد است آنچه باعث کشور و ملت شدن می‌شود مواجهه با واقعیت است و به همین خاطر او در آن مقطع معتقد است آلمان توانایی کشور شدن را فعلا ندارد، چون هم ضعیف شده است هم واقعیت‌های شکل‌گرفته زمان بسیاری لازم دارد تا در جهت دیگری حرکت کند. ۱۰۰ سال بعد از این رساله هم کارل اشمیت در رساله الهیاتی خود مجدد به بحث واقعیت اشاره دارد و در قرن اخیر هم متفکرانی چون نوسبام و آگامبن هنگامی که درباره وضعیت سیاسی بحث می‌کنند اولویت توجه به واقعیت را تذکر می‌دهند. توجه به واقعیت برای همه این متفکران یک پرسش فلسفی است؛ چراکه در اساس واقعیت یک وضعیت بی‌بنیاد و سیال است و هیچ‌کس در دنیای پرسرعت و به‌شدت متکثر فعلی نمی‌تواند با تجربه به امر واقع نتیجه‌گیری کند و امر سیاسی را آنجا شکل دهد، بلکه خود واقعیت و شناخت واقعیت یک امر بسیار دشوار است. در نتیجه هنگامی که از کشور و ملتی بحث می‌شود ارجاع به امور عینی و همراستایی با واقعیت نوعی خطاشناختی است و اینگونه تفسیر جهان به‌شدت در امر سیاسی اشتباه است و این نقطه شبیه به همان پرسشی است که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفته بود. حال که مدرنیته در اوج است و مردم باید به تفکر روشنگری رجوع کنند، ظهور فردی مثل هیتلر چه معنایی دارد؟ به نظر پرسش بسیاری از اهل فکر در آن مقطع به این جهت صورت گرفت که تصور می‌کردند امر واقعی و واقعیت بدیهی است؛ و حال زمان مناسبی است که آنچه در ذهن دارند به صحنه واقعی برده تا آرمانشهر مطلوب خود را شکل دهند. در دل تاریخ کشور ما هم مشابه این اشتباه زیاد شده است؛ مثلا پهلوی دوم که مدرنیسم را به مثابه یک لشکرکشی فهمیده بود، تصور می‌کرد، جامعه ایران همه منتظر هستند امر همایونی همه واقعیت موجود قلمداد شود و ایرانی شدن یعنی باور به سلطنتی بر پایه باورهای ایدئولوژیک که حاکمیت به تصویر می‌کشد. این درک از واقعیت که جامعه همه منتظر لشکر شدن برای پروژه غلط پهلوی‌ها هستند آنها را به فروپاشی رساند و حتی جنگ تحمیلی صدام با ایران هم با تصویری از واقعیت روبه‌رو بود که به علت آنکه دست بالا را در جنگ دارد به سرعت می‌تواند ایران را تسخیر و سپس تجزیه کند که درواقع چنین شرایطی رقم زده نشد. در پسا انقلاب ایران هم در بین گروه اصلاح‌طلب افرادی مثل مصطفی تاجزاده به سادگی از روز اول که کنش سیاسی را شکل دادند، تصوری رادیکال از سیاست داشته و فکر می‌کنند امر واقع را به خوبی متوجه شده‌اند و جامعه-ملت‌سازی و ساختن ایران یک شرایط کاملا ساده دارد که جناب تاجزاده فهمیده است و دیگر رجل سیاسی و دیگر اهل فکر متوجه این مساله نشده‌اند. حال آنکه عرصه واقعیت به همین سادگی نیست که تاجزاده با کنش عدم مشارکت یا فعالیت‌های رادیکال درباره انتخابات برای آن صورت‌بندی را شکل داده است. ابتدا باید متوجه شد وضعیت فعلی بیرون از کنش‌های رادیکال امثال تاجزاده نیست و افراط و تفریط امثال او در جهان‌های اجتماعی جامعه بی‌اثر نبوده و نخواهد بود و امروز هم مجدد در ادامه همان مسیر تلاش می‌کند و تصور می‌کند واقعیت به شدت آشکار است؛ و مشکلی که اهل قدرت دارند تن ندادن به واقعیت است.

و اما قبل‌تر گفته شد خود واقعیت در جهان فعلی بی‌بنیادتر و سیال‌تر از آن است که بتوانیم به سادگی امور را بر اساس این فکت‌ها درست کنیم و ملت‌سازی و کشورداری بر این اساس صورت گیرد. برای تشریح آنچه تاجزاده بدیهی می‌داند، کافی است به آخرین متن او به برای چرایی عدم مشارکت در انتخابات توجه کنیم. او در قسمتی معتقد است سران کشور ازجمله رهبری توان رساندن ایران به توسعه پایدار و عادلانه را ندارند. همین یک جمله نشان می‌دهد تاجزاده راه رسیدن به توسعه پایدار و عادلانه را ظاهرا خیلی بدیهی تصور می‌کند و احساس می‌کند سیاست‌زدایی که در سال‌های اخیر صورت گرفته فقط در همین دو سال اخیر و بعد از رد صلاحیت‌ها در مجلس و ریاست جمهوری است که شکل گرفته و امروز در بدترین شرایط ممکن هستیم اما درواقع مجلس و مجلس اخیر فارغ از ضعف‌هایی که حتما به همراه داشته، صدها علت دیگر هم دارد که به اینجا رسیده و دیگر مثل گذشته در رأس امور نیست. تاجزاده خوب می‌داند عملکرد مجلسی با محوریت اصلاح‌طلب‌ها و ایضا هشت سال دولت حسن روحانی در به وجود آمدن وضع فعلی سیاست‌ورزی کشور و سیاست‌زدایی صورت گرفته بی‌تاثیر نیست؛ و بحث‌هایی که در اثر فعلی جوامع را به شکل جهانی علیه سیاست کرده، یک شرایط تند جهانی است که قطعا محدود کردن آن به داخل دقیقا همان اشتباهی است که تاجزاده تصور می‌کند فقط به ایران و رد صلاحیت‌ها اختصاص دارد، درحالی که این نوع ساده‌سازی دقیقا ابزاری است که تاجزاده برای طرح رادیکالیسم خود به آن احتیاج دارد. او تصور می‌کند اگر مثلا نهاد انتخابات را تحریم کند یک کنش مهم و سیاسی انجام داده؛ درحالی که این تحریم اصلا کنش خاصی نیست و تمایزی با آنچه برادران شکل می‌دهند ندارند، با این تفاوت که آنها به دنبال تخریب ایران هستند. آنچه اما تاجزاده متوجه نشده همین وضعیت به شدت پیچیده است. به طور مثال اگر ما به اعتراضات سال قبل توجه کنیم متوجه می‌شویم معترضان و افرادی مثل تاجزاده تصور می‌کردند کنشگری برای یک جنبش مهم هستند، دقت نکرده‌اند چگونه بادخالت غربی‌ها و رسانه‌های وابسته به آنها مرجعیت فکری به خارج از کشور انتقال پیدا کرد و حتی خود تاجزاده به نوعی در حاشیه متن اصلی که آنها صورت داده بودند قرار گرفته است. همان ساده‌سازی امور واقعی و درک خیلی پیش پاافتاده از واقعیت‌ها دلیل اصلی است که مصطفی تاجزاده این روزها مجدد به شکلی از رادیکالیسم رجوع کرده است. همین فهم او از واقعیت به عنوان یک برساخت سیاسی است. ولی این فهم درحقیقت نمی‌تواند واقعیت موجود باشد و به گونه‌ای مصادره ایران برای ناواقعیت‌هاست؛ کاری که متاسفانه تاجزاده در سال‌های اخیر به شدت در حال انجام آن است و احساس می‌کند ایران با گزاره‌هایی که او از امر روزمره می‌گوید اگر به سمت دیگر حرکت کند به وضعیت مطلوب می‌رسد. حال آنکه این حرکت نوعی مصادره پیش ذهن‌های به شدت ایدئولوژی‌زده به نفع یک موقعیت خاص است که قطعا در بلندمدت به ضرر ایران است. هرچند نگارنده متن قصد ندارد تاجزاده و اپوزیسیون خارج از کشور را یکسان فرض کند اما پیشنهاد می‌کند جناب تاجزاده به جای آنکه در این لحظات ناواقعیت‌ها را نوعی فرم خوشبختی نشان دهد، سعی کند همان طور که هگل و اشمیت تلاش کردند چرخه معیوب واقعیت را نقد کنند و به مانشان دهند بنیاد جهان پیچیده‌تر از آن است که بتوان به سادگی امور سیاسی را نظم دهی کرد، ایشان به جای صادر کردن فرمان‌های پرشتاب تأمل کند و فراموش نکند در اتفاقات سال ۱۴۰۱ این اینترنشنال بود که دست بالا را دارا بود نه مصطفی تاجزاده و همین مساله خود نشان از پیچیدگی‌های سیاست در فضای امروز ماست.